

۱۱۶۶۲۰۲

مقدمه ای بر

متدلوژی

گفتمان در قرآن

دکتر عباس امیدالله کاشانی

سرشناسه: امیدالله کاشانی / عباس
عنوان و نام پدیدآور: مقدمه ای بر متدلوژی گفتمان در قرآن/عباس امیدالله کاشانی
مشخصات نشر: تهران- البرز فردانش ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری: ۲۷۰ص- رقعی
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۲-۰۹۴-۹
موضوع: قرآن-تجوید

ردم بندی کنگره: ۱۳۹۶ م ۷۶ الف/۶ BP۷۹۶
ردم بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۱
شماره کتابشناسی: ۲۵۹۹۲۹۹

عنوان: مقدمه ای بر متدلوژی گفتمان در قرآن
نویسنده: دکتر عباس امیدالله کاشانی
مشخصات نشر: تهران- البرز فردانش ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری: ۲۷۰ص- رقعی
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۲-۰۹۴-۹
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶
تیراژ: ۱۰۰۰
صحافی/ چاپخانه: نشاط
قیمت: ۸۵۰۰ تومان

حقوق مادی و معنوی این اثر برای مولف محفوظ می باشد.

انتشارات

البرز

البرز فردانش:

ضلع شمال غربی پل سیدخندان-اول خیابان شقایق-کوچه بن بست اول-پلاک ۱۲-حد ۱۲

آدرس ایمیل: alborz22 887501@yahoo.com

آدرس وب سایت: www.alborz80.ir

تلفن: ۲۲۸۶۰۲۶۰- ۲۲۸۸۷۵۰۱

فهرست مطالب

۹.....	پیشگفتار.....
۱۳.....	مقدمه.....
۳۳.....	گفتار نیکو در قرآن.....
۳۸.....	لینت و نرمی با مردم.....
۳۹.....	خطاب خداوند به موسی و هارون.....
۴۲.....	سلام در گفتار.....
۵۰.....	سلام در لغت به معنی.....
۵۳.....	گفتار معروف در قرآن.....
۷۴.....	صداقت در گفتار.....
۸۴.....	عدالت در گفتار.....
۹۳.....	گفتار و سخن بلیغ.....
۹۵.....	ناهنجاری های گفتاری در قرآن.....
۹۶.....	نهی از کاربرد کلماتی که معنی رکبک (اصطلاحی) دارند.....
۱۰۰.....	جدال در گفتار.....

- ۱۰۶..... نجوا در گفتار
- ۱۰۸..... ((نمونه بیانات در شأن نزول قرآن))
- ۱۱۰..... نمونه بیانات در شأن نزول آیات
- ۱۱۱..... سبب در گفتار
- ۱۱۵..... انبساط و تمسخر و سخریه در گفتار
- ۱۲۱..... بدشعری و بدزبانی در گفتار
- ۱۲۵..... غیبت در گفتار
- ۱۳۵..... کذب و تکذیب در گفتار
- ۱۷۲..... گفتار قرآن با اهل کتاب
- ۱۸۱..... گفتگوی ادیان
- ۲۰۵..... گفتاری پیرامون شنیدمان
- ۲۰۹..... گفتاری پیرامون آواشناسی و فتنه

پیشگفتار

الحمد لله الذی علم الانسان البیان و الصلوة و السلام علی خاتم رسله المصطفی محمد و علی آله صلی الله علی و علیه و علیهم الی الابد.

سیاس و در دو سالی پیش بی حد، پروردگار رحمان را، که خلعت خلافتش را بر قامت انسان ربیند، نمود و او را به احسن تقویم و اشرف تخلیق، موهبت وجود عطا فرمود. در مدتی که نثار رسول گرامش محمد مصطفی (ص) که با خلق عظیم، شرح صدر، نول دید؛ معروفش اجنحه رافتش را برای معراج بنی آدم از فرش الی عرش عاز قانت نشو، و مکارم اخلاق را تمام کرد.

و سلام و تحیت بر آل او، ائمه هدایت علیهم آلاف التحیسه و السلام که در کسوت امامت بر منشور رسالت او اصرار نمودند و فطرت های پاک را از ظلمات جهل و گرداب ضلالت به جبل رستگاری و سلام دلالت فرمودند. بدیهی است، حیات اجتماعی انسان، طوعاً و کرهاً محکوم و محتوم توافقات و تعاملات گوناگون بوده و در طول زمان به اقتضای تربیع بیاض و سیدی ها و تکثیر متغیرهای تاریخی بستر اعصار مختلف، سیر تدوین فغانها، تمدن ها و ادیان، رسوم، آئین و ... النهایه در قالب تمدن های دینی بشری شکل گرفته و می گیرد. دین همواره عنصر مهم و شاخص اصلی در تدوین تمدنی منطبق با فطرت انسانی و حیات معقول به شمار می رود. به تعبیری دیگر به نظر می رسد ادیان و کتب آسمانی ندای فطرت و ترجمه شعور عقل سلیم انسان است.

نمود و تجلی آشکار این مهم را در مقایسه دوران قبل از ظهور اسلام و دوره کوتاه دو دهه بعد از بعثت پیامبر اسلام (ص) به گونه ای محسوس است که خود اعجاز قرآن را نداعی می نماید.

البته قرآن کریم ادعای اعجاز به جمیع جهات را داشته و تحدی عمومی نموده و می فرماید: **قُلْ لِّمَنِ اجْتَمَعَتِ الْاَنسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ يَأْتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ كَانُ مِنْ عِنْدِ بَعْضِ ظٰهِرٍ اَ۟**

بگوی پیغمبر اگر جن و انس متفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیاورند، هرگز نیاورند. هر چند همه پشتیبان یکدیگر باشند. مرحوم علامه طاطبائی «ره» در بحث اعجاز قرآن در ترجمه تفسیر شریف المیزان می فرماید:

قرآن برای عموم طبقات و جمعیّت ها معجزه است، برای سخن سنجان از نظر بلاغت، و برای حکما از نظر حکمت، و برای دانشمندان از نظر جنبه های علمی و برای اجتماعیان از نظر جهات اجتماعی و برای قانون گذاران از نظر قوانین عملی و برای سیاستمداران از نظر تئوریات سیاسی و برای هیئت های حاکمه از نظر طرز حکومت و بالاخره برای مردم جهانیان از نظر اموری که به آن دسترسی ندارند، مانند علوم غیبی و احکامات منقوض در احکام و بیانات بنابراین قرآن مدعی اعجاز از تمام جهات است. تحدی آن عمومیت دارد و تمام افراد جن و بشر از دانیان و نادانان، مردمان جاهل و ماهران در کار خود و افراد عادی اگر درک صحیحی داشته به خوبی می دانند اعجاز آن را دریابند، زیرا انسان مطابق الهام فطری فضیلت را درک می کند.

اما انگیزه اینجانب از تالیف و نگارش این کتاب تحت عنوان متدولوژی گفتمان در قرآن، آنست که: از آنجا که حیات اجتماعی در همه وسعت و مساحت آن در نقطه ابتداء و تکوین از مبدأ روابط انسانها به وسیله نطق و

بیان و مکالمه تدوین و رسمیت یافت و به تعبیر علم منطق در تعریف انسان که انسان هو حیوان ناطق، و سپس با اختراع خط و تسطیر الفاظ، تمدن به ظهور رسید. هر چند که اهمیت واژه «بیان» این نعمت عظیم الهی که در عرض ردیف، خلقت انسان قرار دارد ...

خل انسان، علمه البیان ... جای تأمل بسیار دارد و پرداختن به اندیشه شگرف در آناتومی انسان، از کلاسیک و پیچیده و فرا عجیب و استفاده صحیح و سلیم از این آیت الهی که پدیده تکلم و نطق را عهده دارد و فاصل انسان از همه جنس حیوان می گرداند ...

مطلب دوم متدولوژی گفتمان در قرآن جهت تصحیح و تنقیح و تطهیر و تأمین روابط اجتماعی، نیز تظمن تعمیق در منطق استفاده از حروف و کلمات از جهات لفظ و مفاهیم معانی که از عمده اصرار اینجانب در اعمال توافقی قرآن کریم می باشد و شاید کمتر به این مهم توجهی شده است، بدین معنی که در قرآن کریم برای تحریر و تشبیه، تقبیح و تنذیر امور، از لغات و کلمات خاصی جهت تفهیم معانی و انطباق مفاهیم استفاده گردیده است که خود الفاظ و کلمات نیز از حروف مخصوص که دارای صفات ذاتی و عرض خاص خود می باشد تشکیل گردیده است و این انتخاب را نمونه که خود فراطاقت شعور، شعر و نظم و نثر کلاسیک و گرامر اعظم ادب باشد خود اوج فصاحت بلاغت و اعجاز فنی قرآن می باشد. جالب است که در قرآن کریم، اعراب ها یعنی صداها و شش گانه کوتاه و بلند فتحه - ضمه - کسره نیز در تعیین تنويع و تبیین از نظر کاربردی دقیقاً محکوم حکمت الهی به کار رفته اند که تفصیل توضیح خواهیم داد.

مطلب سوم در رابطه با متدولوژی گفتمان در بعد فرا امتی و منطقه ای قرآن می باشد که شاید بتوان به مبحث گفتگوی تمدن ها نیز تعمیم داد و آن شیوه های اصولی و اساسی قرآن کریم در این مقوله مهم است که دقیقاً

مطبوع فطور اجتماعی جوامع گوناگون مقبول مزاج تمدن های مختلف می باشد . اما از آنجا که قرآن کریم شافی همه آلام انسان در طول حیات اجتماعی است و برای همه حرکات و سکنات بنی آدم در زندگی فردی ، اجتماعی و در عرصه های مدون دارد و برای تسکین و تعدیل همه باهنجاری های بشر نسخ حیات بخش ارائه می نماید و به تعبیر بیان مبارکه قرآن ... و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین ... بنابراین استقبال از این کتاب الهی باید به طور جدی و با ذخیره علمی کلان مورد تأمل قرار گیرد و به خصوص از چشم انداز فرزندان با عزمی مضاعف در محضر این معجزه آسمانی زاری نمایم و تلمذ زنند و مردم را به ایمان و معرفت دوباره به قرآن فرا خوانند و بگویند یا ایها الذین آمنوا آمنوا... امید است با این فقر دانش و بضاعت مزجاء و خامه لبراز ، خوف خطا حداقل محرک و انگیزه ای برای همه دانشجویان و فرزندان درمند دین ، صاحب معرفت برای تسجید مقام شامخ و اعلای این ودیعه الهی مردم تا نزد حوض کوثر امینی لایق باشیم و از جفا کاران حساب نگردیم .

الهدى القانى - عباس امید ... کاشانی

مقدمه ...

برای ورود به مقدمه این مقال نیز کلام را به نام خداوند متعال و صفات رحمان و رحیم شروع کرده و با ذکر عظیم ترین نعمت الهی که همه مساحت و محیط شئونات و حیثیت انسان را در شعاع آن وامدار می باشد به تشریح واژه بیان می پردازیم :

بسم الله الرحمن الرحيم - الرحمن - عبد فرآم - خلق الانسان - علمه البيان^۱
خداوند مهربان - به رسولش محمد (ص) - آن آموخت - انسان را خلق کرد و به او تعلیم نطق و بیان را ارزانی داشت .

چنانچه در آیه ((علمه البيان)) تأمل کند، ان شاء الله تعالی می یابیم که این نعمت و موهبت که معرفت همه تعریف انسان است در عرض خلقت انسان و علم بعنوان محاط رحمت عامه خداوند آمد است که خود دلالت بر اختصاص و اصطفا او بعنوان اشرف کائنات و بهانه هستی و خلقت می نماید .
با تأملی دیگر ادراک می کنیم انسان برای اظهار و اقرار و اعلان و ترجمه همه استعدادها ، خیالات ، تصورات ، تعاضیم و تاثیر در طبیعت و جامعه انسانی و استقرار عبادات و تبیین و تعریف خود و فریاد فطرت و ترجمان شعور و قضاوت عقل سلیمش ناچار به بیان شور شعر و منظومه منشور حیات معقول طیبیه است که با همه صدایش در مقابل ناز هستی بخش نیاز آرد که :

«ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین»

بنابراین شان انسان در بیان تظاهر می نماید و از ضمیر مستتر او پرده بر می دارد. همان گونه که مولایمان علی (ص) در نهج البلاغه می فرماید :

«المرء مخبوء تحت لسانه»

و زیر زبان خود پنهان است.^۲

و نیز به قول شاعر :

تا رد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

در این بیان امام علی (ص) که حکم و اندرزهای آن بزرگوار و ابرمرد بیان کلام است انخسیت انسان مساوی با ترجمه شعور او در قالب سخن بوده و معرف شئونات را ربانندی می داند.

گرچه نعمت قدرت و توانایی بیان به معنای ارگان و دستگاه صوتی و آناتومی و فیزیولوژی اندام گفتار و غیره تحت عنوان ابزار و وسیله ای مانند سایر مشاعر مانند بینایی - چشایی ، لامسه ... می باشد و آنچه که از بیان مستفاد می گردد در اصل قوه و استعداد ارگانه و تعقل و اندیشه می باشد. ولی به تعبیر مرحوم اسناد آیت الله العظمی بایطبایی ((ره)) در تفسیر گرانسنگ المیزان نعمت ارگان صوتی به تنهایی نیز از عجایب خلقت و موضوعیت عالی دارد.

و اما در باره معنای واژه بیان آمده است که :

آنچه موجب وضوح و آشکاری چیزی شود ، مانند دلایل ، نشانه ها ، فصاحت و غیره و از آن جمله است « بیان الحقیقه »

یعنی : توضیح و آشکار نمودن حقیقت و یا «غنی عن البیان»

^۲ - ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، صفحه ۱۱۵۹.

یعنی: نیازی به توضیح ندارد، گفتاری روشن و فصیح که موجب تفهیم ما فی الضمیر می شود و ...^۲

بنابراین استعداد و توانایی که به انسان اهداء گردیده که بتواند مقاصد و معانی و روایات و مفاهیم و مدرکات خود را به شیوایی اظهار نماید در انحصار آدمی است و شاخص حیثیت و فضیلت و شرافت او بر جمیع مخلوقات می باشد.

مرحوم علامه باطنی ((ه)) در ترجمه تفسیر کبیر المیزان ذیل آیه شریفه علمه البیان می فرماید:

کلمه ((بیان)) در جمله مورد بحث به معنای پرده برداری از هر چیز است و مراد به آن در اینجا کلامی است که از آنچه در ضمیر پرده بر می داریم و خود این از عظیم ترین نعمت های الهی است و تالیف این بیان از بزرگترین عنایات خدایی به انسانهاست. در ادامه مطلب مرحوم علامه به نکته ای جالب اشاره نموده می فرمایند:

آری اینکه خدای سبحان ابزار سخن گفتن را به ما داده و ما نیز آن را به ما آموخته تا آنچه در دل داریم به دیگران منتقل کنیم و به آنها بفهمانیم که چه می خواهیم و چه می فهمیم به راستی از عظیم ترین نعمت ها است. پس کلام صرف آواز نیست که ما آن را با بکار بردن ریه و قصبه آن و حلقوم از خود سر می دهیم. همان طور که حیوان از خود سر می دهند و نیز مرغ تنوع دادن به صوتی که از حلقوم بیرون می شود نیست که در نتیجه فرق ما با سایر حیوانات این باشد که ما می توانیم از حلقوم خود صدا در آورده و در فضای دهان آن را تکه تکه نموده به اشکال مختلف در آوریم. بلکه انسان با الهامی طبیعی که موهبتی است از ناحیه خدای سبحان با یکی از این

صوت‌های تکیه دار بر مخرج دهان که آن را حرف می نامند و یا با چند حرف از این حروف که با هم ترکیب می کنند علامتی درست می کنند که آن علامت به مفهومی از مفاهیم اشاره می کند و به این وسیله آنچه از حس شنونده و ادراکش غایب است را برای او ممثل می سازد و شنونده می تواند بر احضار تمامی اوضاع عالم مشهود چه روشن و درشت آن و چه باریک و دقیقش، چه موجودش و چه معبودش، چه گذشته اش، چه آینده اش در ذهن خود توانا شود و پس از حضور مفاهیم به هر وضعی از اوضاع معانی غیر محسوس (که تنها رکش نیروی فکری آدمی است و حس ظاهری راهی بدان ندارد) دست یابد و خلاصه هر بند، با صدایی که از خود در می آورد با حروف ترکیب نیافته و ترکیب یافته ای، تمامی اینها را که گفتیم در ذهن شنونده خود حاضر سازد و در پیش چشم دانش، مثل سازد، به طوری که گویی دارد آنها را می بیند هم اعیان آنها را و هم معانی را...

البته خداوند متعال در قرآن در به طور جزئی به نعمت ارگان صوتی و دستگاه تولید نطق و بیان اشاره فرموده در سوره بلد می فرماید:

«لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عَيْنًا رَّسَالَهُ وَ شَفَتَيْنِ»

آیا ما دو چشم برای او قرار ندادیم و زبان و دو لب برای سخن گفتن به او ندادیم.

در این آیات از دو اندام اصلی ارگان صوتی که بیشترین را غالب ترین نقش را در سخن گفتن و تکلم و نطق به عهده دارند یادآور شده و غرض آنچه که بعنوان هوای خروجی از ریه ها با تارهای صوتی برخورد می نماید و ایجاد آواز و صوت خام می نماید این اندام زبان است که با هدایت آواز خام به سوی مخارج مختلف تولید صداهای حروف و نهایتاً ترکیب آنها و تشکیل کلمات می نماید. در کتاب تاریخ جمع قرآن کریم راجع به کلمه، بحثی تحت عنوان اصوات سه گانه در قرآن آمده است که خالی از غرض ما نیست و عبارتند از:

کلمه در حقیقت وضعی، صوت نفس است که قطعه ای از معنی را که به اندام آن متناسب می باشد در برگرفته است و صوت نفس اولین صوت از اصوات سه گانه می باشد که در ترتیب و نظم کلام بلیغ و ارتباط بین لفظ و معنی در افاده مضمون ناگزیر از آن هستیم و آن مظاهر اراده و عواطف انسانی است و اهمیت الفاظ از نظر آنکه صوتی است که از حلق بیرون می آید و باعث ورزش ریه می گردد نیز - بلکه از نظر کشف امیال و عواطف و مقاصد انسانی است و آن به منزله تصور نفسانی در طبیعت و صور طبیعی در نفس می باشد و اگر چنین نباشد و کشف و تفکر و اراده انسان ننماید بسان جسمی جامد است و در پستی درجه همانند اشاره که کوچکترین احساسات بشری و مبین افکار او در دوره بدوی است خواهد بود که به منزله نطق صامت می باشد و این به منزله سکوت ناطق است. در ادامه آمده است که:

اصوات سه گانه عبارتند از :

صوت نفس

صوت عقل

صوت حس

صوت نفس عبارت از نغمه ای از تنظیم حروف و حرکات و مخارج حروف و موقعیت حروف از کلمات و ارتباط آن با معانی حاصل شده و پیش از این سخن در افاده می باشد.

صوت عقل عبارت از یک رشته معانی و مقاصد است که مخاطب آن را از تعبیرات گوناگون و جمله های مربوط به یکدیگر کشف می کند و عصاره یا خلاصه کلام و معنی اجمالی سخن محسوب می شود.

صوت حس عبارت از تعبیرات گوناگون و معانی تفصیلی است که در افاده معنی و مقصود با دقایق و لطایف به کار برده می شود و اهمیت کلام به واسطه این صوت می باشد و هر اندازه که در این جنبه در کلام رعایت گردد بر

بلاغتش افزوده می شود و آن به منزله روح کلام است و اساس اعجاز مبتنی بر این روح است و درجه کامل آن مختص قرآن است و کلام دیگران فاقد آن می باشد

و به نقل از عبدالقاهر جرجانی در کتاب دلایل الاعجاز اصوات سه گانه را به لحاظ، و معانی اول و معانی ثانی تعبیر کرده است.

حرف می افزاید که:

آنانی که در زبان های مختلف سخنانی نغز گفته و یا اشعاری شیوا سروده اند غالباً پرامن تخیلات و عادات معمولی بوده است. اما تنها کلام بلیغ و رسا و فصیح قرآن است که تکیه گاه خود را حقایق محض قرار داده و تخیلات در آن راه ندارد و در وهله برکنار می باشد و با این حال و این وصف در نهایت شیوایی و رسایی است. ما بر نظم قرآن بر آنست که برای هر کدام از حرکات و حروف معنایی تصور نماید از این رو حروف و کلمات زاید در آن یافته نمی شود و همچون نظام تدرینی که هر موجودی برای غرضی ایجاد گردیده است، در قرآن نیز هر حرف و کلمه ای برای معنایی ترکیب گشته به طوری که اگر آن کلمه یا حرف برداشته شود، سستی و نارسایی کلام محسوس می شود و یا اگر بخواهند به جای آن کلمه، کلمه دیگری بگذارند محال است چیزی جایگزین آن گردد ...^۴

همانگونه که مذکور گشت، شیوایی و فصاحت و بلاغت قرآن که بریم توأم با الحاظ معانی، مفاهیم محدود و محصور دوره و عصر خاصی یا قوم و ملت واحدی نبوده است و به دلیل خاتمیت این آیین الهی شامل منظور حیات طیب و معقول فردی و اجتماعی همه اعصار آینده بوده و به همین دلیل

۴- تاریخ جمع قرآن کریم، نالیف دکتر سید محمد جلالی نائینی

مبتنی و مستند بر حقایق جاودانه می باشد و هیچ لفظ و حتی اعراب زائد و تصنعی دربر ندارد چنانچه قرآن در تعریف و تهذیب خود می فرماید :

انه لقول فصل و ما هو بالهزل^۵

قرآن به حقیقت کلام جدا کننده حق از باطل است و هرگز سخن هزل و بیهوده نیست .

و ما هو بقول شامان رحیم فاین تذهبون ان هو الا ذکر للعالمین^۶

و قرآن هرگز کلام شیطان دود نیست . پس شما به کجا می روید . این قرآن عظیم جز بند و نصیحت اهل عالم هیچ نیست .

و ما هو بقول شاعر

نه سخن شاعری (و گفتار خیالی و مرهمی) است.

«ولا بقول کاهن...»^۷

و نه حرف کاهن غیب گو ...

در اینجا می پردازیم به آشنایی با آناتومی و فیزیولوژی رگان صوتی .

Organs of speech

و چگونگی ایجاد و تشکیل حروف و کلمات که از اعظم خفیه با شمار می آید و ما بدون هیچ تاملی در فیزیولوژی این اندام صوتی روزانه بیست بار و مرتبه این دستگاه را که فرائتکنولوژی بشری است و ابرکامپیوتره می باشد نیز عاجز از تحدی با آن خواهند بود را به استخدام گرفته و چگونه و به چه ابزاری محکوم به الفاظ ناشایست شئونات خلیفه خدایی و مقام انسان نموده و آلوده به هر لغو و هزل و غیبت و ... می نماییم .

^۵ - سوره طارق، آیه ۱۳-۱۲

^۶ - سوره تکویر، آيات ۲ (ص)- ۲۴-۲۵

^۷ - سوره حافه، آیه ۴۱

^۸ - سوره حافه، آیه ۴۲